

خوانش «نامه‌های خاموشان»

نقد و بررسی کتاب

فاطمه مهربانپور

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران.

جلد اول کتاب «نامه‌های خاموشان» به کوشش آقایان محمد افشین وفایی و شهریار شاهین دژی در سال ۱۳۹۰ ش به وسیله انتشارات «سخن» به بازار کتاب عرضه شده است، با ظاهری آراسته و حروفی چشم‌نواز و عاری از غلط‌های چاپی و ویرایش دقیق و علمی. موضوع کتاب نامه‌های ناموران فرهنگی به زنده یاد استاد ایرج افشار است و تدوین‌کنندگان در مقدمه کتاب نوشته‌اند:

«نامه‌های خاموشان - عنوانی که ایرج افشار برای این کتاب برگزید - از جنبه‌های گوناگون مهم است. حالات شخصی نویسندگان آنها را - که اغلب اشخاص سرشناسی هستند - در بعضی از گوشه‌های زندگی‌شان باز می‌نماید. گاه بیانگر کیفیت فضای فرهنگی - اجتماعی و تا حدی سیاسی روزگاری است که نامه‌ها در آن به رشته تحریر در آمده‌اند. نظر نویسندگان را درباره بعضی کتابها، مجلات، اشخاص و یا حوادثی که روی داده منعکس می‌کند. از طرفی این نامه‌ها نمودار نوع روابط نویسندگانشان با ایرج افشار هم هست. البته در نامه‌هایی که به افشار نوشته شده است. جنبه‌های خصوصی کمتر از جنبه‌های دیگر بازگو می‌شود». (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۱۴)

مطالعه این کتاب برایم بسیار لذت‌انگیز و شادای آفرین بود و گمان می‌کنم خوانندگان این مقاله که معرفی کوتاهی از آن است با من همداستان باشند.

نامه‌های خاموشان؛ محمدافشین وفایی و شهریار شاهین دژی؛ تهران: سخن، ۱۳۹۰

چکیده: جلد اول کتاب «نامه‌های خاموشان» به کوشش محمد افشین وفایی و شهریار شاهین دژی در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات سخن به بازار کتاب عرضه شده است. موضوع کتاب، نامه‌های ناموران فرهنگی به ایرج افشار است. نویسنده در نوشتار حاضر به معرفی این اثر همت گماشته است.

کلیدواژه: کتاب نامه‌های خاموشان، محمدافشین وفایی، شهریار شاهین دژی، ایرج افشار، نامه‌های ناموران فرهنگی، معرفی کتاب.

پاره‌ها و نکته‌ها

۱. حبیب یغمایی

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را

نجستم زندگانی را تبه کردم جوانی را

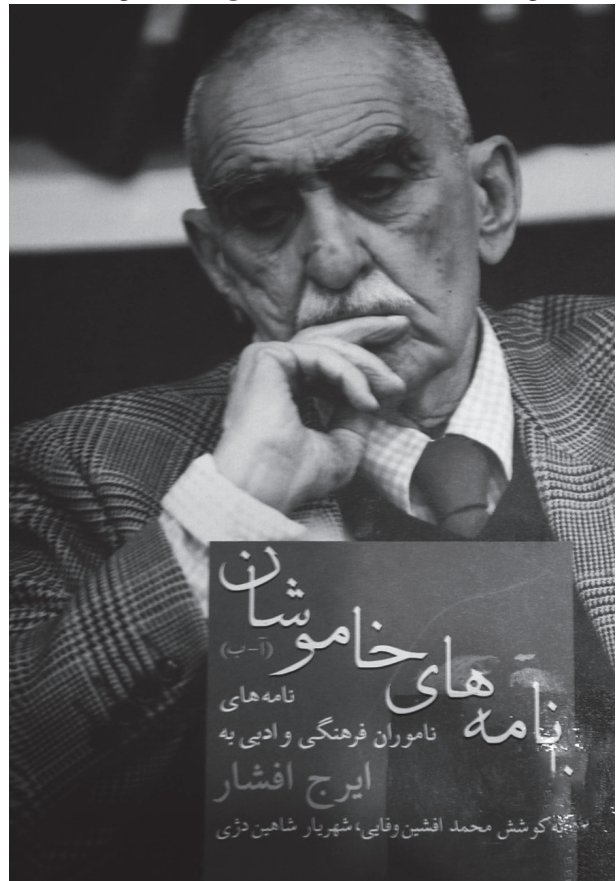
مهدی آذر (= وزیر فرهنگ مصدق):

پروردگارا، حبیب یغمایی با آن همه سوابق موفقیت و خدمت و با چنین قریحه وجودت ذهن و شعری منسجم چون قطره‌های باران و الفاظی سهل‌الادا و خوش‌آهنگ چون سرود هزارستان در بهاران، دیگر چه چیزی می‌خواسته است که به آن دست نیافته است و عمر را تبه کرده دانسته است؟ (نامه‌های خاموشان؛ ج ۱، ص ۴۸)

۲. مثنوی دکتر استعلامی

مهدی آذریزدی:

آقای استعلامی معتقد است در سال ۶۶۸ کتابت شده و چون چهار سال پیش از مرگ مولوی نوشته شده، از همه نسخه‌های کهن صحیح‌تر است و ۵۳ بیت هم بیش از مثنوی نیکلسن دارد و آنها را هم ایشان وارد متن کرده‌اند و می‌گویند مثنوی نیکلسن ناقص است و من تعجب کردم که چگونه خبر نداشته که نیکلسن خود این نسخه را دیده و در مقدمه دفتر سوم مثنوی از این چاپ چهار جلدی دکتر پورجوادی که مقدمه‌اش ترجمه شده در صفحه هشت می‌گوید. در این نسخه قاهره



تاریخ تحریر ۶۶۸ مخدوش و مجهول است و نسخه در سال ۷۶۸، یعنی ۹۶ سال بعد از مولوی نوشته شده و طبعاً آن ابیات اضافی هم بعد از مولوی الحاق شده.

عجب العجب این است که آقای استعلامی عکس صفحه آخر تاریخ‌دار این نسخه را هم در پایان مقدمه خودشان چاپ کرده‌اند و این عکس به روشنی نشان می‌دهد که تاریخ تحریری دستکاری شده و سبعمائه را به ستمائه تبدیل کرده‌اند. اشتباه در تشخیص آقای استعلامی و بی‌خبری ایشان است. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۸۶ و ۸۷)

گفتنی است که پس از انتشار این کتاب دکتر استعلامی نامه گله‌آمیزی به مدون کتاب (= محمد افشین وفایی) نوشته و از او به خاطر چاپ نامه مهدی آذریزدی که از مثنوی چاپ ایشان انتقاد تند در آن کتاب کرده گله کرده است. این نامه در نشریه «بخارا»، شماره ۸۶، فروردین - اردیبهشت ۱۳۹۱ در صفحه ۶۶۲ چاپ شده است. در این نامه دکتر استعلامی نوشته آذریزدی را «مشتی بد و بیراه» و «اباطیل» خوانده است که «در روستای حسدآباد از این اتفاق‌ها می‌افتد و تأکید کرده که با «خاموشی» به این‌گونه افراد پاسخ می‌دهد.

آقای محمد افشین وفایی در پاسخ نامه ایشان که در همان شماره بخارا (ص ۶۶۴ تا ۶۶۶) چاپ شده است، متذکر شده که خود استاد ایرج افشار گفته‌اند: «بحث علمی است و جنبه شخصی ندارد» و آقای وفایی امانت‌دار بوده و چاره‌ای «جز اجرای اوامر آن بزرگ» و چاپ نامه آذریزدی نداشته‌اند.

به نظر نویسنده این سطور اظهار نظر تند آقای آذریزدی درباره استاد دکتر استعلامی منصفانه نیست. ایشان اگر هیچ کاری نکرده باشند، همین مقدار که خواندن و دریافتن ابیات مثنوی را به نسل امروز آسان‌تر کرده‌اند، کارشان درخور ارج فراوان است و اگر در ۹۰۰ بیت دفتر اول از تحقیقات استاد فروزانفر سود جسته باشند، بقیه مطالب آموخته‌ها و دریافت‌های خود ایشان است.

۳. حمزه = گیاهی است مانند تره تیزک نه «آش بلغور»

مهدی آذریزدی:

آقای [دکتر] استعلامی در ص ۴۱۴، سطر ۱۷ جلد ششم و ص ۳۸۸، سطر ۲۹ جلد پنجم مثنوی [مصحح] خودشان حمزه را آش بلغور معنی کرده‌اند [در حالی که] حمزه نام گیاهی است زبان گز، مانند تره تیزک که صوفیان خوردن آن را سنت می‌دانستند و هم مولوی و هم بهاء ولد و هم شمس تبریزی از صوفی حمزه‌خوار نام برده‌اند. در لغت‌نامه‌های عربی آمده که حمزه خردل اللسان است، یعنی همان گیاه زبان گز (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۸۸)

۴. شفیع کدکنی

مهدی آذریزی:

این مرد مردستان امروز یکی از اسطوقس‌های بی‌نظیر در میان بزرگان حی و حاضر این روزگار است و در هر زمینه‌ای هرچه از آثار ایشان می‌خوانیم، مثقالی هفتصنار با دیگران تفاوت دارد؛ حتی یک مقاله چندصفحه‌ای ایشان درباره عرفان که در هستی چاپ شد و بعد اطلاعات هم نقل کرد به قدر چندین کتاب را زگو هوشیارکننده است و حتی به نظر بنده هم که جز خوشه‌چینی از خرمن فضایل اهل معنی هنری ندارم، فصل الخطاب همه حرف‌هایی است که دیگران درباره عرفان نوشته بودند. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۱۰۱)

۵. زندان سکندر

مهدی آذریزی:

ایرج افشار تاریخ‌دان و سندشناس می‌گوید مقصود از سکندری که از آن یاد می‌شود، اسکندر مقدونی نیست، بلکه اسکندر نامی است که در عصر تیمور مدتی حاکم یزد بوده و از آن عمارت مخروبه مشهور و چاه عمیق آن به عنوان زندان برای دشمنانش استفاده می‌کرده، و جل‌الایرج که چقدر خوشگل معمّا را حل کرده بود. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۱۰۵)

۶. وضع دانشکده

سید جلال‌الدین آشتیانی:

وضع دانشکده که معلوم است، ولی بلا به حوزه‌های علمیه و مراکز تعلیماتی قدیم نازل شده است. طلاب بی‌حوصله یا عصبانی یا بی‌تفاوت و مختصر و مفید آنکه آن شور و حال که در مدارس علمیه بود، جای خود را به ناراحتی و ابتلا به فقر و از همه بدتر بی‌تفاوتی داده است. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۱۶۰)

۷. مشارق الدراری

سید جلال‌الدین آشتیانی

بهترین کتاب در زبان فارسی در عرفان این کتاب است که سعیدالدین از مردم فرغانه با تسلط کامل به زبان فارسی و انشاء روان، قصیده‌تائیه را شرح کرده است و در احاطه به عرفانیت مردی که نظیر و در تحریر مقامات و درجات عرفانی تالی ندارد. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۱۶۱)

۸. دکتر زریاب

سید جلال‌الدین آشتیانی:

از رحلت دوست عزیزم استاد اجل آقای زریاب خوبی که این دوستی از سال ۱۳۲۱ (در مدرسه فیضیه) شروع و تا به حال امتداد داشت، بسیار ناراحت گردیده و بلندبلند گریه کردم. او در حقیقت خودکشی تدریجی نمود مردی غیور و در سلامت روحی کم نظیر بود. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۱۶۹)

۹. مترجم حاجی بابا [ای اصفهانی]

عباس اقبال:

مترجم آن «شیخ احمد روحی ازلی کرمانی است که در تبریز با خبیر الملک و میرزا آقاخان به دست محمدعلی میرزا به قتل رسید (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۴۰۰)

۱۰. دزد معانی

عباس اقبال:

در ایران الحمدلله دوغ و دوشاب به یک قیمت است. آنانی که حاصل یک عمر زحمات ما را می‌دزدند و به نام خود منتشر می‌کنند، بیشتر اراج و قرب دارند تا کسی که آنها را یافته و به خرج خود در دسترس عموم گذاشته است. هیچ قانونی هم نیست که دزد معانی را سیاست کند. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۴۰۳)

۱۱. دکتر محمود افشار

منوچهر امیری:

دکتر [محمود] افشار مردی بود بسیار خوشبخت. توانگری را با دانشوری جمع کرده بود و سرانجام آنچه داشت وقف کرد و برای مردم باقی گذاشت. در دیار و روزگاری که «درم دران» را کرم نیست، چنین نثار و ایثاری رنگ افسانه بخود می‌گیرد. اما شاید بزرگترین دلیل نیک بختی و بهروزی محمود افشار این بود که توانسته بود فرزندی چون ایرج افشار به بار آورد؛ مردی که خدمتگزار راستین ادب و تاریخ و فرهنگ ایران است. آیا کسی این سخن را انکار تواند کرد؟ (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۴۲۷ و ۴۲۸)

۱۲. ملحد ذهنی با نمک

انجوی شیرازی در نامه‌اش به ایرج افشار دکتر زریاب خوبی را «ملحد ذهنی بانمک» خوانده است. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۴۵۳)

۱۳. گلاب اندر قدح

تقی بینش:

می‌توان احتمال داد در شعر حافظ افزون گلاب به شراب یا ریختن گلاب در قدح به منظور معطر کردن یا از بین بردن خمار و در دسر بوده است. (نامه‌های خاموشان، ج ۱، ص ۶۷۴)

در پایان علاوه می‌نماید که وزن شعر عربی نقل شده از نامه مهدی آذر یزدی در ص ۴۷ نادرست به نظر می‌آید و به احتمال قریب به یقین واو عطف از اول آن افتاده است.

برای استاد ایرج افشار علو درجات و مغفرت پروردگار و برای مدوئان محترم این اثر گرانقدر سعادت و بهروزی و نیک انجامی آرزومندم.

